

**Predigt zum 4. Sonntag nach Trinitatis, am 13.07.2025,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 6,36-42:

پس مانند پدر آسمانی خود دلسوز باشید 36

ایراد نگیرید

ایراد نگیرید تا از شما ایراد نگیرند. دیگران را محکوم نکنید تا خدا شما را محکوم نکند. گذشت « 37
داشته باشید تا نسبت به شما باگذشت باشند

بدهید تا خدا هم به شما بدهد. هدیه ای که می دهید، به خودتان بخواهد گشت، آن هم با پیمان 38
ای پُر، لبریز، فشرده و تکان داده شده! با هر دستی که بدهید با همان دست دریافت خواهید کرد. اگر با
دست پُر بدهید، با دست پُر دریافت میکنید و اگر با دست خالی بدهید، با دست خالی دریافت خواهید
کرد.»

سپس عیسی این مثل را آورد: «چه فایده دارد که کور، راهنمای کور دیگر شود؟ یکی که در گودال 39
بیفتد، دیگری را هم به دنبال خود میکشد

چگونه ممکن است که شاگرد داناتر از استاد خود باشد؟ شاگرد اگر زیاد تلاش کند، شاید مانند 40
استاد خود شود

چرا پَر کاهی را که در چشم دیگران است، میبینی، اما چوب را در چشم خود نادیده میگیری؟» 41
چگونه جرأت میکنی بگویی: برادر، اجازه بده پر کاه را از چشمت درآورم، در حالی که چوب را در 42
چشم خود نمیبینی؟ ای متظاهر، نخست چوب را از چشم خود درآور، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را
!از چشم او بیرون بیاوری

جماعت عزیز، «نام خدا رحمت است.» این عنوان کتابی از پاپ فرانسیس بود که نه سال پیش منتشر شد
در این کتاب، او توضیح می دهد که چرا از نظر او، رحمت در قلب مسیحیت قرار دارد. این باید اصل هدایت
برای افراد و همچنین روابط بین ملت ها باشد

با این حال، رحمت چیزی نیست که فقط در مسیحیت وجود داشته باشد. رحمت برای یهودیان، مسلمانان
و بوداییان نیز مهم است. و این درست است: ما انسان ها باید به یکدیگر کمک و از یکدیگر حمایت کنیم، از
یکدیگر حمایت کنیم، نسبت به یکدیگر توجه و ملاحظه داشته باشیم، صبور و بخشنده باشیم. اما با انجام
این کار، لازم نیست خیلی روی خودمان - روی آنچه در آن موفق می شویم یا شکست می خوریم - تمرکز کنیم
بلکه، با عیسی، در آغاز، و بنابراین، مانند نوعی سرلوحه همه چیز، اشاره به رحمت خداست

توز، خشن، بدجنس، حسابگر سرد نیست، کسی نیست که دائماً ما را به خاطر آنچه در آن خدا کینه
شکست می خوریم سرزنش کند؛ بلکه او مهربان است. او غرق در عشق است. او به ما روی می آورد - به
خصوص وقتی که ما ناامید هستیم. او نه تنها دلسوز است، بلکه با ما در رنج هایمان همراه می شود تا ما را
رهایی بخشد. خود عیسی مسیح مظهر همه اینهاست، کسی که ما را دوست داشت، ما را رستگار کرد و ما را
آزاد ساخت

"خدا اینگونه است - و از آنجا که کلیسا در درجه اول کلیسای اوست و تنها در درجه دوم یا سوم "کلیسای ما
است، دقیقاً همان چیزی است که "کلیسا" را شکل می دهد و تعریف می کند. روح او در کلیسا می دمد - این
روح به همه ما داده شده است. و بنابراین رحمت در واقع چیزی است که به شکلی خاص به کلیسا تعلق
دارد.

اینکه کلیسا به این دلیل به طور خودکار پناهگاه رحمت نیست، را می توان در این واقعیت دید که عیسی حتی
در زمان خود نیز مجبور بود به چنین نگرش هایی بپردازد. اگر همه چیز خوب بود، می توانست خود را از
سرزنش ها در آن زمان نجات دهد. اما بدیهی است که حتی در آن زمان، این یک امر بدیهی نبود؛ چیز دیگری

طبیعی بود و هست. و به نظر من، این در طول ۲۰۰۰ سال گذشته تغییر نکرده است. انسان‌ها به طرز شگفت‌آوری - یا شاید حتی ترسناک - به خودشان وفادار مانده‌اند. سپس، مانند الان، چیزی متفاوت نحوه تعامل مردم را شکل می‌دهد - نه همیشه، اما اغلب اوقات. عیسی در اینجا به سه چیز اشاره می‌کند: (۱) میل به قضاوت دیگران، (۲) عدم تمایل به بخشیدن دیگران، و در نهایت (۳) تمایل به اعمال استانداردهای دوگانه نسبت به هموعانم و خودم به راحتی می‌توان کشف کرد که در تمام این موارد، از دست دادن رحمت همیشه یک عمل بدخواهانه نیست.

تان که مدتی است سلام نکرده و با شما طوری رفتار می‌کند که انگار تمام جواهرات شما از همسایه اید، آزرده خاطر هستید. چنین شخصی چقدر سریع از نظرها محو می‌شود. "اگر او خانواده‌اش را دزدیده، سلام نکنند، من هم سلام نمی‌کنم! بگذارید ببیند کجاست!" اما آیا از رنج پنهانی که او با خود حمل می‌کند خبر دارید؟ البته، او این را به شما نمی‌گوید.

چقدر سریع استانداردهای مختلفی را اعمال می‌کنیم. ما اغلب می‌توانیم خلق و خوی آشفته خود را ای از دلیل احساس بد خود داریم - در مورد دیگران، اغلب این موضوع آشکار طبقه‌بندی کنیم. ما ایده نیست. به همین دلیل است که ما اغلب درک بسیار بیشتری از تواضع خودمان نسبت به کناره‌گیری دیگران داریم. و البته، برای من نیز یک فرآیند کاملاً طبیعی است که در مورد دیگران نظر بدهم. البته، من به این فکر می‌کنم که آیا کسی را قابل اعتماد می‌دانم یا نه. و اگر تجربیات بدی با کسی داشته باشم، تصویر من از او را شکل می‌دهد. این حتی مشکل واقعی نیست.

وقتی از تجربیاتی که با آنها داشته‌ام، برایشان زندانی می‌سازم، کار سخت می‌شود. آنها را زندانی می‌کنم، صرف نظر از اینکه آیا درخواست بخشش می‌کنند یا قول بهبود می‌دهند: همان عبارتی که کسی ۲۸ سال پیش در یک جمع خانوادگی گفته است، دوباره در برخورد بعدی از جیبم بیرون کشیده می‌شود تا طرد شدن از طرف مقابل را توجیه کند. یا من آنقدر در تصویرم از افرادی که با آنها زندگی می‌کنم ثابت مانده‌ام که دیگر حتی متوجه نمی‌شوم که آنها ممکن است در حال تغییر باشند. اگرچه دوست دارم دیگران نه تنها با لحظاتی که تأثیر ناخوشایندی گذاشته‌ام، با من همذات‌پنداری کنند.

همه اینها چیزی است که می‌توانیم در سطح اجتماعی مشاهده کنیم، یعنی اینکه تفکر اردوگاهی در حال افزایش است. به نظر من در بحث‌های اجتماعی و برنامه‌های گفتگو، دیگر آنقدرها هم مهم نیست که آیا من با استدلال شخص دیگری متقاعد شده‌ام یا نه - اینکه ممکن است مجبور شوم نظر خودم را بر اساس های جدید تغییر دهم. بلکه، در بسیاری از جاها، به نظر می‌رسد که قضاوت‌ها مدت‌هاست که به طور بینش برگشت‌ناپذیری تثبیت شده‌اند. کاملاً واضح است. می‌توان اینگونه فکر کرد و نه آنطور. اینها آدم‌های خوب هستند و اینها آدم‌های بد.

آن وقت منطقی است که خودم را با افرادی که نظر مشابهی با من دارند احاطه کنم. آن گاه قضاوت و شکایت از دیگران آسان می‌شود. اما من حتی متوجه نمی‌شوم که دیدگاه خودم چقدر محدود است. و همچنین ممکن است از این واقعیت غافل شوم که شخص دیگری، که لزوماً نظرش را قبول ندارم، حداقل ممکن است دیدگاهی را کشف کرده باشد که من همیشه از آن غافل بوده‌ام.

زندگی ما اما چرا این مشکل‌ساز است؟ آیا این صرفاً نحوه زندگی ما انسان‌ها با هم نیست؟ بله، این شیوه انسان‌ها با هم است - و با این حال، یک مشکل اساسی را پنهان می‌کند، مشکلی که کتاب مقدس آن را به عنوان گناه کبیره افشا می‌کند. وقتی دیگران را قضاوت می‌کنیم که دیگر نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم تغییرشان دهیم، خودمان را جای خدا قرار داده‌ایم. و این هرگز به خوبی پیش نرفته است. وقتی دیگران را در زندان ی او تجربیاتمان با آنها حبس می‌کنیم، جامعه‌ای که خدا ما را برای آن آفریده است، از دست می‌رود. ایده این نبود که یک نفر در یک گوشه و دیگری در گوشه‌ی دیگر بنشینند و هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند. جامعه و بودن در کنار یکدیگر - این چیزی است که ما انسان‌ها برای آن آفریده شده‌ایم.

ها، یهودیان، مسلمانان و بودایی‌ها احتمالاً تا حد زیادی با آنچه تاکنون گفته‌ام موافق خواهند بود. و کاتولیک احتمالاً - مانند برخی از ما اینجا - خواهند گفت: بسیار خوب، فهمیدم. از این به بعد، خودم را جمع و جور

می‌کنم! البته این از دیدگاه انسانی قابل احترام است، اما مطمئناً جواب نخواهد داد. زیرا مشکلاتی که برای سال تاریخ بشر وجود داشته‌اند، بدیهی است که به این روش قابل حل نیستند. ما با تلاش کردن ۲۰۰۰ ها به هدف ما نمی‌رسند کدام از این متحد شدن و برداشتن یک قدم در هر زمان، مهربان نمی‌شویم. هیچ بلکه، ما با غوطه‌ور شدن کامل در رحمت خدا، رحمت را می‌آموزیم

یکی از همکارانم چیزی را مطرح کرد که به نظرم تشبیه زیبایی است: او می‌گوید ما انسان‌ها اغلب مانند قلم‌مویی هستیم که تمام رنگ خود را از دست داده است. در اینجا و آنجا، ممکن است بتوانیم یک حرکت ضعیف از عمل مهربانانه و عاشقانه به آن اضافه کنیم. اما در نهایت، چیز بیشتری از آن باقی نمی‌ماند. ما باید خود را در سطل رحمت خدا غرق کنیم. آنجاست که ما به آنچه هستیم تبدیل می‌شویم. نه ساده لوح بلکه به صورت استعاری: قلم‌مویی که دیوار را رنگ می‌کند. یا نه به صورت استعاری: افرادی که رحمت خدا را به جهان می‌آورند. تنها زمانی که موهای خشک من دوباره نرم و انعطاف‌پذیر شوند و رنگ به آنها نفوذ کند، می‌توانم واقعاً مهربان باشم، تا جایی که قطره قطره چکان شود. غوطه‌ور شدن در خود و جذب رحمت خدا - این همان چیزی است که در غسل تعمید اتفاق افتاد. و فرصت آن با جشن عشاء ربانی فراهم می‌شود. و ما تنها زانو نمی‌زنیم. بلکه، کسی در کنار من است که به رحمت خدا نیاز دارد، و سپس دیگری، و سپس دیگری. و وقتی در طول جشن عشاء ربانی به چپ و راست نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم: ما که هستیم که همسایگان خود را قضاوت کنیم؟ در برابر خدا، ما کاملاً واضح است که برابریم. همه ما انسان‌هایی هستیم که به رحمت خدا نیاز داریم و آن را دریافت می‌کنیم، کسانی که خود را در عشق خدا غرق می‌کنند. در غیر این صورت، ما به یک شکل در محراب نمی‌ایستیم یا زانو نمی‌زنیم. و افرادی که بدن و خون ها، در واقع میلیاردها نفر دیگر مسیح را در سمت چپ و راست شما دریافت می‌کنند، نمایانگر میلیون هستند که خدا آفریده و رحمت خدا به آنها نیز می‌رسد

و بعد؟ - می‌توانم قلم‌مویی را که در ظرف رنگ فرو برده‌ام، بیرون بیاورم و سپس آن را همانجا بگذارم تا دوباره کاملاً خشک شود. سپس می‌توانم عصبانی شوم و بگویم: چه رنگ احمقانه‌ای! یا: چه فکر احمقانه‌ای با رحم و مروت

با این حال، بسیار طبیعی‌تر خواهد بود که دیوار را رنگ کنیم و ببینیم که این رنگ رحمت الهی چقدر جهان را تغییر می‌دهد - به خصوص در زمان‌هایی مانند زمان ما. خشک شدن دوباره رحمت خدا در زندگی‌مان اتلاف وقت است. چیزی کاملاً متفاوت در مورد آن وجود دارد: "رحمت داشته باشید، همانطور که پدرتان رحیم است." و این رحمت بلافاصله دوباره در دسترس ما خواهد بود، بنابراین می‌توانیم واقعاً از آن بهره ببریم. آمین.